

بومی‌سازی باستان‌شناسی و هنرهای سنتی: مطالعه موردی استان سیستان و بلوچستان

دکتر مهدی مرتضوی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

Mehdi.mortazavi@lihu.usb.ac.ir

تاریخ دریافت

(از ص ۳۷ تا ۴۶)

چکیده

پاسخ به‌چرایی و چگونگی رفتارهای انسانی در گذشته وظیفه باستان‌شناسی است، و درک مناسب محیط طبیعی بخش عمده‌ای از سوالات مربوط به گذشته را پاسخ خواهد داد. امروزه باستان‌شناسی با یاری گرفتن از علوم دیگر همچون قوم‌شناسی سعی در بازسازی رفتارهای گذشته انسانی دارد. قوم‌باستان‌شناسی یکی از جمله راه‌بردهایی است که به باستان‌شناس کمک می‌کند که به‌عنوان پلی میان حال و گذشته قرار گیرد. مهم‌ترین شرط یکسانی میان محیط طبیعی حال و گذشته است. این بدان معنا نیست که ما روستایی در سیستان را مطالعه کنیم و از آن طریق رفتارهای انسانی در محوطه‌ای باستانی در کردستان را بازسازی کنیم. در واقع این اعتقاد وجود دارد که انسان رفتارهای مشخصی از خود در قبال محیطی مشخص ارایه می‌دهد. بنابراین مردمی که در سیستان و بلوچستان زندگی می‌کنند با محیطی ارتباط دارند که در طی ۵۰۰۰ سال تغییرات کمی را در پی داشته است. هنرهای سنتی همچون موسیقی محلی، فرش، گلیم‌بافی سفال‌گری، سوزن‌دوزی، تکه‌دوزی، سکه‌دوزی، حصیربافی و غیره در استان سیستان و بلوچستان ریشه در هنرهای گذشته مردم این خطه دارند. کم توجهی و افول برخی از این هنرها نتیجه نگاه متفاوت به حمایت از این هنرها می‌باشد. در واقع بومی‌سازی مطالعات باستان‌شناسی و هنر در این استان به معنای شناخت کامل محیط طبیعی و مردم این خطه از ادوار گذشته تاکنون است. بر این اساس است که با حمایت هنرمندان هنرهای فوق که ریشه در تاریخ این منطقه دارند می‌توان امیدوار بود که باستان‌شناسی و هنر می‌توانند در خدمت توسعه استان سیستان و بلوچستان باشند. مقاله حاضر قصد دارد تا با بیان چالش‌های موجود بر سر راه باستان‌شناسی و هنرهای سنتی در منطقه، راه‌کارهای مناسبی جهت حمایت از آن‌ها را ارایه دهد، چرا که با توجه به شرایط نامناسب اقلیمی منطقه، حمایت از هنرهای سنتی می‌تواند به‌عنوان راه‌کاری مطمئن در جهت تحکیم هم‌بستگی در استان و در عین حال منبع درآمدی مطمئن برای مردم این منطقه محسوب گردد.

واژه‌گان کلیدی:

قوم‌باستان‌شناسی، هنرهای سنتی، بومی‌سازی، توسعه، سیستان و بلوچستان

مقدمه

یکی از مباحثی که امروزه مورد توجه محققان حوزه‌های مختلف علوم قرار گرفته، مبحث بومی‌سازی است. شاید قبل از آن که به مقوله بومی‌سازی پرداخته شود، بهتر است تا مقوله هویت مشخص گردد. این مقوله که دارای معانی و مفاهیم مختلف در علوم می‌باشد، نقش اساسی در باستان‌شناسی و هنرهای سنتی دارد. هویت در این مقاله به معنای خود آگاهی و یا خودشناسی می‌باشد که شامل تمامی ویژگی‌ها از جمله نژادی، آیینی و مذهبی، فرهنگی، قومی، هنری و غیره می‌شود. این ویژگی‌ها در باستان‌شناسی از طریق مطالعه شواهد هنری مردمان گذشته قابل مطالعه هستند. در واقع بر اساس همین ویژگی‌ها در جوامع مختلف است که می‌توان فرهنگ‌های مختلف را شناسایی نمود.

از آن جا که هویت نقش اساسی را در هر دو مقوله بومی‌سازی و جهانی شدن ایفاء می‌نماید، نگاهی مختصر به جهانی شدن ما را در درک بهتر بومی‌سازی کمک خواهد نمود. در واقع جهانی شدن موجبات تکثر فرهنگی را فراهم کرده است. در نتیجه به جای آن که با وحدت هویتی مواجه باشیم با تکثر هویتی مواجه هستیم. اما تکثر هویت‌ها صرفاً به معنای ظهور و گسترش هویت‌های التقاطی جدید نیست. تکثر هویتی هم به معنای تکثر عرضی هویت‌ها و هم به معنای تکثر عمودی هویت‌هاست. نه تنها در کنار هویت‌های قبلی قومی نظیر هویت عربی، هندی، چینی و آمریکایی ما شاهد هویت‌های التقاطی جدید نظیر هویت هندی- غربی، چینی- آمریکایی یا آمریکایی- آفریقایی هستیم، بلکه با هویت‌های فردی نیز به‌طور طبیعی در نتیجه ظهور این هویت‌های ترکیبی تکثر درونی پیدا کرده است. به بیان دیگر امروزه حتی افراد یک گروه هویتی مشخص نیز از وحدت هویتی برخوردار نیستند، بلکه هویت انسان‌ها لایه‌لایه و متکثر شده و هر کس خود را در ابعاد مختلف وجودی‌اش با ویژگی هویتی متفاوت مشخص می‌سازد (کچویان، ۱۳۸۴: ۲۵۳). سوال این جاست چرا این تفاوت‌های هویتی وجود دارند؟ البته همان‌طور که در بالا بدان اشاره شد هدف این مقاله بررسی نقش بومی‌سازی باستان‌شناسی و هنرهای سنتی در استان سیستان و بلوچستان است. تصور می‌شود برای درک بهتر بومی‌سازی باید زمینه‌های شکل‌گیری هویت که خود زمینه‌ساز بومی‌سازی می‌باشد را مورد مطالعه قرار دهیم. اما آنچه مهم است این که برای زمینه‌سازی جهت بومی‌سازی باید از تکثر هویتی در هر صورت جلوگیری نمود. تکثر هویتی که خود نتیجه تکثر فرهنگی می‌باشد، جلوی هرگونه فعالیتی در خصوص بومی‌سازی در زمینه باستان‌شناسی و هنرهای سنتی که خاص هر فرهنگ است را خواهد گرفت.

هویت: رابطه متقابل انسان و محیط

هویت یک مفهوم خویشتن است و این اولین قدم در راه فهم نظریاتی هم‌چون برزونسکی است که معتقدند هویت ساختاری ذهنی مرکب از اصول، فرضیات و سازه‌هایی مرتبط با خود در حال تعامل با محیط طبیعی می‌باشد. هویت مجموعه‌ای از معانی است که فرد برای تعریف خود به کار می‌برد. موشمن معتقد است که با وجود تنوع در نحوه تعریف هویت در نظریات مختلف، اکثر دیدگاه‌ها پذیرفته‌اند که "هویت" با "خود" در ارتباط است، به طوری که پولس و همکارانش معتقدند که در هر تعریف قابل قبول در مورد هویت باید با آگاهی ذهنی در مورد "خود"

توجه شود. به این ترتیب از دیدگاه موشمن هویت یک مفهوم خویشتن است و این اولین قدم در راه فهم نظریاتی هم‌چون برزونسکی است که معتقدند هویت ساختاری ذهنی مرکب از اصول، فرضیات و سازه‌هایی مرتبط با خود در حال تعامل با محیط می‌باشد (رهنما و عبدالملکی، ۱۳۸۷: ۳۴). امروزه مطالعات زیادی در خصوص هویت و چگونگی شکل‌گیری آن در جریان است. با توجه به این که عوامل موثر در شکل‌گیری هویت در دنیای مدرن امروزی بسیار زیاد می‌باشند و پرداختن به آن‌ها خارج از حوصله این مقاله می‌باشد، در این قسمت به نقش رابطه متقابل انسان و محیط در شکل‌گیری هویت می‌پردازیم. این ارتباط در دنیای باستان و هنرهای سنتی جوامع بسیار موثر بوده‌اند. در واقع شرایط دنیای امروزی خود زمینه‌ساز نکثر هویتی می‌باشند. البته گاهی مشاهده می‌شود که شکل‌گیری هویت‌های جدید و به ظاهر یک‌سان نیز خود به دلیل عدم توجه به واقعیت‌های فرهنگی، مذهبی و خصوصیات جغرافیایی گروه‌ها و اقوام مختلف دچار مشکل می‌شوند. در واقع در این‌گونه جوامع قلمروهای فرهنگی، اقتصاد و محیط زیست آن‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرند و در نهایت با فروپاشی مواجه می‌شوند. به‌عنوان مثال اتحاد جماهیر شوروی که قصد ساختن هویتی جدید برای مردمی با فرهنگ‌های متفاوت را داشت، در ادغام هویت‌های مختلف با زمینه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت ناکام ماند و نهایتاً منجر به فروپاشی شد.

مطالعه روابط میان جوامع انسانی و محیط پیرامون شامل تمامی فعل و انفعالات میان بشر و محیط طبیعی می‌باشد. در واقع در این مطالعه سعی می‌شود تا چگونگی سازگاری انسان در محیط طبیعی، تغییراتی که انسان در محیط طبیعی به وجود آورده تا نیازهایش را برآورده سازد، چه مقدار محیط طبیعی بر انسان تاثیر می‌گذارد که به نوبه خود باعث اختراعات و تکنیک‌های جدید می‌شوند، مورد مذاقه قرار گیرند. در طول تاریخ، بشر وابسته به محیط طبیعی پیرامون خویش بوده است و سعی نموده تا در آن تغییراتی به وجود آورد یا با آن سازگار شود و برای رفع نیازمندی‌های خویش اختراعات و نوع آوری‌هایی را از خود بروز دهد. مطالعه تاریخ به ما نشان می‌دهد که تمدن‌های بزرگ در یک محیط طبیعی مناسب شکل گرفتند. هر دودت در خصوص تمدن مصر می‌گوید: مصر هدیه نیل بوده است (Raikes, 1983: 62). این گویای نقش فعال محیط طبیعی خصوصاً رودخانه نیل در شکل‌گیری و پیشرفت تمدن مصر می‌باشد. شاید همین مطلب در خصوص سایر تمدن‌ها هم مصداق داشته باشد. به‌عنوان مثال تیزی اولین حفار شهر سوخته می‌گوید: اگر مصر هدیه نیل بوده است، پس سیستان هدیه هیرمند بوده است (Tosi, 1969: 282).

اما آن‌چه واقعیت دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت تفاوتی است که میان محیط طبیعی مناطق مختلف وجود دارد. مطمئناً میزان تاثیر محیط طبیعی دره نیل به مراتب بسیار بیشتر از دشت سیستان می‌باشد. و همین امر باعث شده تا تفاوتی اساسی در فرهنگ این دو تمدن وجود داشته باشد. میزان دسترسی به عوامل طبیعی در مناطق مختلف، متفاوت می‌باشد. به‌عنوان مثال مردمی که در بین‌النهرین (عراق امروزی) در هزاره سوم ق.م زندگی می‌کردند، تمامی مواد معدنی و سنگ‌های نیمه قیمتی را از مناطق دیگر خصوصاً غرب ایران و هند تهیه می‌نمودند. این به دلیل عدم وجود معادن سنگ‌های نیمه قیمتی در منطقه بین‌النهرین می‌باشد. این مسئله امروزه در بین باستان‌شناسان مورد توافق است

که شواهد مربوط به تمدن هند در سومر و اکد بسیار بیشتر از شواهد مربوط به سومر و اکد در تمدن هند است (Possehl 2002: 337; During Caspers 1972: 169). این امر گویای محیط طبیعی متفاوت بین‌النهرین با سایر مناطق می‌باشد، بنابراین رفتارهای آن‌ها نیز چه به لحاظ فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حتی آئینی متفاوت بوده است. این بدان معناست که هویت فرهنگی مردمان این مناطق که وابسته به رفتارهای آن‌ها در محیط طبیعی خاص شان می‌باشد، نیز با هم متفاوت می‌باشد. در نتیجه هنگام بازسازی فرهنگ‌های متفاوت که خود نتیجه رفتارهای متفاوت می‌باشند، می‌بایست به محیط طبیعی متفاوت آن‌ها توجه نمود. مردم دشت سیستان به همان اندازه در محیط طبیعی خویش فعالیت می‌کنند که آن محیط اجازه آن فعالیت را می‌دهد، در نتیجه بازده آن هم بستگی به استعداد آن محیط دارد. در مقابل مردم دره نیل در مصر در همان زمان ممکن است رفتار متفاوتی از خود در قبال محیط طبیعی خود ارائه دهند که آن هم نتیجه خاص خود را دارد. شواهد باستانی مکشوفه در هر دو منطقه موید این مطلب می‌باشند.

باستان‌شناسی و هنرهای سنتی در سیستان و بلوچستان

استان سیستان و بلوچستان با وسعتی حدود ۱۸۷/۵۰۰ کیلومتر مربع، ۱۱/۴ درصد از مساحت کل کشور را تشکیل داده و از پهناورترین استان‌های کشور می‌باشد، که با قرار گرفتن در بین ۲۵ درجه و ۳۰ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۵۸ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۱ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ (سیدسجادی، ۱۳۶۶: ۴۲)، از نظر جمعیتی از کم‌تراکم‌ترین استان‌های کشور است. پراکندگی جمعیت در این منطقه از ایران گویای شرایط خاص محیطی منطقه است که دارای اقلیم گرم و خشک می‌باشد. در واقع همین عامل یعنی شرایط نامناسب محیطی باعث شده تا این استان در ردیف استان‌های آسیب‌پذیر و توسعه نیافته قرار گیرد. البته شواهد باستانی این استان گویای وضعیت متفاوتی در ادوار باستان بوده است. وجود آثار انسان پارینه‌سنگی در منطقه لادیز در نزدیکی زاهدان موید این مطلب است که قدیم‌ترین نشانه‌های انسان در ایران در این منطقه دیده شده است (Hume 1976). شهر سوخته (Tosi 1968)، بمپور (De Cardi 1967)، خوراب (Lamberg-Karlovsky 1969)، دامن (Tosi 1970)، دهانه‌غلامان (Scerrato 1966)، کوه‌خواجه، آتشکده کرکو، قلعه‌سام (سیدسجادی ۱۳۷۴) از جمله مهم‌ترین شواهد باستانی استان می‌باشند که برخی از آن‌ها به صورت محدود مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. البته با توجه به وسعت استان و موقعیت قرارگیری آن بین تمدن‌های مهم و با توجه به مطالعات و بررسی‌های میدانی جدید باستان‌شناسی به نظر می‌رسد که استان سیستان و بلوچستان محوطه‌های بی‌شماری را در دل خود جای داده باشد، به همین دلیل است که در بین باستان‌شناسان به‌عنوان بهشت باستان‌شناسان لقب گرفته است.

در حال حاضر تنها محوطه‌ای که در استان سیستان و بلوچستان در سطح وسیعی مورد مطالعه باستان‌شناسان قرار گرفته است، شهر سوخته می‌باشد. شهر سوخته یکی از شهرهای صنعتی اواخر هزاره چهارم ق.م در جنوب شرقی ایران بوده است و در کارگاه‌های مختلف آن اشیاء گوناگونی ساخته می‌شده است (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۴۲). عمده مطالعات در بخش قبرستان این محوطه مهم عصر مفرغ صورت

پذیرفته است. جالب آن که اشیاء بسیار زیادی از حفريات باستان‌شناسان از این محوطه بدست آمده است. یکی از مهمترین شواهدی که در این محوطه کشف گردیده است، لوحه آغاز-عیلامی می‌باشد (Tosi, 1976: 168) که گویای وجود یک سازمان اداری مشابه محوطه‌های هم‌زمان در غرب ایران و بین‌النهرین می‌باشد (Fiandra, 1979: 29). البته باید متذکر شد که وجود مهرهای استامپی که در این محوطه یافت شده است و خود نشان مالکیت و سیستم اداری است (مرتضوی ۱۳۷۶، Biscione, 1983: 70) نیز بر اهمیت این سازمان اداری می‌افزاید. بنابراین شکل‌گیری هنر و فعالیت‌های صنعتی در این محوطه و در تحت لوای چنین سازمان اداری امری طبیعی به‌نظر می‌رسد. کشف منطقه صنعتی در بخش شمال‌غربی این محوطه عظیم توسط هیئت باستان‌شناسی ایتالیایی به سرپرستی ماریتسو توزی که در آن فعالیت‌هایی هم‌چون ساخت اشیاء و کالاهای لوکس از سنگ‌های نیمه قیمتی هم‌چون مرمر سفید، سنگ صابون، لاجورد، عقیق و فیروزه صورت می‌پذیرفت (Tosi & Piperno, 1973: 18)، نیز شواهدی بر این ادعا می‌باشد. به‌نظر می‌رسد که داشتن اشیاء لوکس، نوعی ارزش اجتماعی در جوامع باستانی بوده و یکی از ویژگی‌های نظام نوین سیاسی - اجتماعی آسیای غربی باستان در هزاره‌های چهارم تا دوم ق.م محسوب شده است. از سوی دیگر این پدیده خود نتیجه تشکیل و پایه‌گذاری نخستین تمدن‌های شهرنشین بوده که سعی بر تنظیم روابط موجود اجتماعی داشته‌اند. با پذیرش این نظریه این نکته نیز به‌خوبی قابل درک است که چرا بیشترین تقاضا برای این‌گونه اشیاء زینتی مذهبی و یا نیمه لوکس، ابتدا از سوی معابد و نیز سلسله‌های حکومتی بوده است (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۸). پس از کشف منطقه صنعتی و شواهد مربوط به ساخت کالاهایی از جنس فوق، باستان‌شناسان اقدام به بازسازی روند ساخت برخی از این اشیاء نمودند (Kohl, 1979: 72; Piperno, 1976: 9). جالب است بدانیم که باستان‌شناسان با دیدن و مشاهده فعالیت‌های صنایع‌دستی امروزی خصوصاً صنایع‌دستی سنگی در خراسان و کرمان، موفق به بازسازی این صنایع در شهر سوخته گردیدند. این بدان معناست که پس از ۵ هزار سال هنوز از این نوع سنگ‌ها و با همان شیوه ساخت، صنعت‌گرانی وجود دارند که اقدام به ساخت این‌گونه اشیاء می‌نمایند.

همان‌طور که ذکر شد هنرهای سنتی در استان سیستان و بلوچستان دارای پیشینه‌ای طولانی است، اما به‌دلیل عدم حمایت بسیاری از هنرهای سنتی افول نموده و یا در وضعیت نابسامانی بسر می‌برند. استان سیستان و بلوچستان به‌لحاظ هنرهای سنتی و صنایع‌دستی بسیار قابل اهمیت است. از جمله این هنرها می‌توان به سوزن‌دوزی بلوچی، سکه‌دوزی، حصیربافی، گلیم‌بافی، سفال‌سازی سنتی، خامک‌دوزی (سوزن‌دوزی سیستان) و موسیقی سنتی در هر دو منطقه سیستان و بلوچستان اشاره نمود. البته سوزن‌دوزی بلوچستان در این میان از اهمیت خاصی برخوردار است و توسط زنان صورت می‌پذیرد. خامک‌دوزی نیز نوعی سوزن‌دوزی است اما در منطقه سیستان رواج دارد. این هنر که مدت‌ها به فراموشی سپرده شده بود، مدتی است که احیاء گردیده است. این نوع دوخت تنها با نخ ابریشم سفید انجام می‌شود و برای پوشش مردان مورد استفاده قرار می‌گیرد (مرتضوی ۱۳۸۸).

بومی سازی باستان شناسی و هنرهای سنتی

همان طور که در بخش های پیشین اشاره شد، در تقابل میان انسان و طبیعت، انسان ها همواره سعی می نمودند تا بر محیط طبیعی مسلط شوند، هر چند ممکن است در این تقابل گاهی به انسان و جوامع انسانی صدماتی جبران ناپذیر وارد شود، اما همواره انسان سعی نموده است تا بر مشکلات طبیعی با اختراعات و نوآوری ها غلبه کند، بنابراین شکل گیری هویت مردمان این منطقه یعنی مردمانی که در هزاره های قبل در این منطقه (استان سیستان و بلوچستان) می زیسته اند به خوبی در دستاوردهای آن ها قابل مشاهده است. چرا که این دستاوردها در نتیجه این تقابل و نیاز مردمان ساخته شده اند. از طرفی وجود منابع سنگ های نیمه قیمتی در محدوده شهر سوخته و دشت سیستان و یا واردات برخی از آن ها هم چون لاجورد از بدخشان (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۴۰)، و از طرف دیگر شکنندگی محیط طبیعی منطقه سیستان و آسیب پذیر بودن آن، و در نهایت قرارگیری آن بین تمدن های مهمی هم چون دره هند، بین النهرین و فلات مرکزی و غرب ایران (Mortazavi 2004) باعث شده بود تا مردمان این محوطه مهم برای برآوردن نیازهای جمعیت مازاد بر زمین های کشاورزی موجود اقدام به فعالیت های صنعتی و تجارت با مناطق دوردست نمایند.

محیط طبیعی استان سیستان و بلوچستان یکی از مهم ترین عوامل وجود تشابهات فرهنگی در این منطقه است. اگر به تاثیر نقش جغرافیا در شکل گیری تمدن ها اعتقاد داشته باشیم و بپذیریم که جغرافیای یک سان، باعث بروز رفتارهای یک سان از مردمان می شود، آن گاه خواهیم پذیرفت که مردمانی که در استان سیستان و بلوچستان زندگی می کنند به دلیل شرایط طبیعی مشابهی که دارند رفتارهای فرهنگی مشابهی را از خود بروز می دهند. هر چند تفاوت های مختصری در بین مردم این منطقه که خود ناشی از تفاوت مختصر محیط طبیعی است، وجود دارد، ولی در نگاه کلی در استان سیستان و بلوچستان با یک فرهنگ مشترک و مشخص مواجه هستیم.

وجود تمدن های بزرگ در منطقه سیستان و بلوچستان خود مثالی روشن از این اشتراک فرهنگی می باشد. به عنوان مثال مردمانی که در دشت سیستان و منطقه بمپور (بلوچستان) در هزاره سوم قبل از میلاد مسیح زندگی می کردند به خوبی از امکانات موجود در منطقه خویش استفاده نمودند و موجبات توسعه اقتصادی و فرهنگی خویش را به عنوان تمدن های مهم بین دو تمدن بزرگ بین النهرین و دره سند فراهم آوردند. این دو منطقه (شهر سوخته و بمپور) به عنوان حلقه ارتباطی بین دو تمدن مذکور به چنان پیشرفتی در زمینه های کشاورزی، صنعتی و تجاری نایل آمده بودند که کالاهای تجاری آن ها خصوصاً سنگ های نیمه قیمتی از جمله لاجورد، عقیق و سنگ صابون در بین النهرین، دره سند و ترکمنستان مشتریان زیادی را به خود جلب نموده بودند (مرتضوی، ۱۳۸۳: ۳۰۱). در واقع حلقه ارتباطی بودن منطقه در هزاره های قبل منافع مردم این منطقه را به هم گره زده بود و اینان برای بقاء و زندگی بهتر اقدام به تشریک مساعی می نمودند که از طریق آثار به جای مانده قابل رویت می باشد.

نگارنده معتقد است که همان وظیفه ای که این منطقه در هزاره های قبل ایفاء می نموده است، امروزه نیز می تواند به خوبی ایفاء نماید. وجود زمینه های تجاری بندر چابهار و موقعیت مناسب این بندر که از طرفی آن را به اقیانوس

هند و از طرف دیگر به خلیج فارس متصل می‌کند می‌تواند زمینه فعالیت‌های صنعتی و تجاری و بالطبع اشتغال را ایجاد کند. در اهمیت این منطقه همین بس که پطر کبیر تزار روسیه در قرن هجدهم میلادی در وصایای خویش جانشینانش را وصیت می‌کند تا به آب‌های گرم جنوب دسترسی پیدا کند. حملات نظامی که اتحاد جماهیر شوروی سابق به افغانستان کرد در راستای همین وصیت‌نامه بود. جمعیت بسیار زیاد هند می‌تواند بازار بسیار خوبی برای تولیدات ایران و سایر کشورها باشد. نقش سیستان و بلوچستان به‌عنوان دروازه هند در صادرات و واردات تکرار همان نقشی می‌تواند باشد که این منطقه در هزاره سوم قبل از میلاد مسیح ایفا نمود. اتصال بلوچستان به سیستان و افغانستان از طرفی و به فلات مرکزی ایران و خلیج فارس از طرف دیگر می‌تواند از طریق بازسازی راه‌های قدیم و باستانی باعث پیشرفت این منطقه شود. توزی معتقد است که جاده زاهدان - خاش - ایرانشهر امروزه همان عملکردی را دارد که در هزاره سوم قبل از میلاد مسیح بین این مناطق ایفاء نمود (مرتضوی، ۱۳۸۳: ۳۰۶-۳۰۵). بنابراین احیاء و زنده کردن هویت مردمان این منطقه که در گرو همین شرایط یک‌سان در طول هزاره‌های متمادی است، شرایط را برای توسعه استان سیستان و بلوچستان فراهم خواهد نمود. به‌عبارتی با بومی‌سازی باستان‌شناسی و مطالعات آن قادر خواهیم بود تا باستان‌شناسانی تربیت نماییم که در وهله اول درک بسیار خوبی از شرایط محیط طبیعی منطقه از دیر باز تاکنون را داشته باشند. آن‌ها همچنین باید قادر باشند تا ارتباط منطقی میان دستاوردهای فرهنگی گذشته و صنایع دستی امروز به‌وجود آورند و با شناسایی چالش‌های موجود در سر راه بومی‌سازی، راه‌کارهای منطقی برای آن ارائه دهند. اگر آن‌ها نتوانند هویت مردم منطقه را از گذشته تا حال درک کنند، قادر نخواهند بود که در حفظ صنایع دستی که حاصل تلاش سالیان متمادی و اجداد مردم این منطقه است، موفق باشند. در واقع قوم‌باستان‌شناسی که هدف آن بازسازی جوامع گذشته و رفتارهای مردمان گذشته است، می‌تواند در خدمت بومی‌سازی باستان‌شناسی و هنر در هر منطقه‌ای قرار گیرد. قوم‌باستان‌شناسان کسانی هستند که ضمن آگاهی از روش‌ها و متد باستان‌شناسی از روش‌ها و متد مطالعات قوم‌شناسی نیز آگاهی دارند و با استفاده و آمیختن روش‌ها و متد این دو علم قادر با بازسازی گذشته هستند. بسیاری از هنرهای دستی و سنتی منطقه ریشه در دوران کهن دارد. سفال کلپورگان از جمله این هنرها می‌باشد. سفال‌گران کلپورگان که هنوز به روش سنتی کار می‌کنند و سفال‌های آن‌ها قابل مقایسه با نمونه‌های مشابه در دوران ماد و هخامنشی می‌باشد، همان رفتاری را از خود بروز می‌دهند که نیاکان آن‌ها در دوران فوق از خود بروز می‌دادند. بازسازی ساخت سنگ‌های نیمه قیمتی که در ۵ هزار سال پیش در شهر سوخته ساخته می‌شدند و آموزش روند ساخت آن به مردم منطقه، امروزه نه تنها ایجاد اشتغال می‌نماید، بلکه حفظ دستاوردها و سنت‌ها را نیز در پی دارد. در این صورت است که می‌توانیم ادعا کنیم که بومی‌سازی کرده‌ایم. امروزه وقتی به یکی از کشورهای که یک اثر شاخص باستانی و یا هنری دارد، سفر می‌کنیم، متوجه فروشگاه‌هایی می‌شویم که صنایع دستی آن منطقه را به فروش می‌رسانند. برخی از آن‌ها همان صنایعی می‌باشند که در گذشته نیز وجود داشتند. این بدان معناست آن چیزی که تغییر کرده است زمان است، نه رفتار مردمان. بنابراین باید رفتاری را بازسازی کنیم که در همان محیط طبیعی

مشترک بروز نموده است و این معنایش بومی‌سازی است. به‌رحال تفاوت در نتایج مطالعات باستان‌شناسی در مناطق مختلف گویای تفاوت در رفتار مردمان یک سرزمین با سرزمین دیگر است، بنابراین با بومی‌سازی مطالعات باستان‌شناسی دیگر شاهد مطالعه در یک منطقه و تعمیم آن به سایر مناطق نخواهیم بود. البته در گذشته باستان‌شناسان سعی می‌نمودند تا یک تمدن بزرگ را دروازه سایر تمدن‌ها در نظر بگیرند و این نتیجه یکی از تفکرات باستان‌شناسی سنتی تحت عنوان "انتشارگرایی" است که به تأثیر یک سویه تمدن‌ها اعتقاد دارد. در این تفکر استعدادهای بومی سایر تمدن‌ها نادیده گرفته می‌شوند و یا سهم ناچیزی را برای آن در نظر می‌گیرند. در حالی که در باستان‌شناسی جدید این تفکر به "انتشارگرایی جدید" تغییر نام می‌دهد که در آن برهم‌کنش‌های میان تمدن‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در واقع با بومی‌سازی باستان‌شناسی و با شناخت استعدادهای بومی هر تمدنی قادر خواهیم بود تا سهم آن تمدن در معادلات منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای را مشخص نماییم. البته شرط اساسی در این امر پرهیز از هرگونه تعصب در مطالعات باستان‌شناسی می‌باشد.

آسیاب‌های بادی منطقه حوضدار سیستان مثال واضح دیگری از مبارزه انسان و طبیعت است. این آثار شاخص عصر صفوی نشان از توانمندی مردم منطقه می‌باشد که در برابر ملایمات طبیعی نه تنها سر تسبیم فرود نیاوردند بلکه آن را در خدمت خویش نیز گرفتند. شروع برداشت محصول در اردیبهشت ماه هر سال هم‌زمان با شروع وزش بادهای ۱۲۰ روزه سیستان در اواسط اردیبهشت می‌باشد. آگاهی مردم از این رابطه آن‌ها را قادر ساخته بود تا از این عامل مهم طبیعی که ممکن است مخرب نیز باشد به‌خوبی بهره بردند به‌نحوی که دستاوردهای آن‌ها به‌عنوان شاه‌کار معماری مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفته است. مطمئناً اگر بومی‌سازی صورت پذیرد و به مردم آموزش داده شود که باد نعمت است نه نعمت، آنگاه اطمینان خواهیم یافت که از همین عوامل در دسر ساز نیز می‌توان در جهت توسعه بهره برد. بازسازی رفتارهای گذشته وظیفه باستان‌شناس است، اما نه آن باستان‌شناسی که از کنش و واکنش مردم در اعصار گذشته هیچ اطلاعی ندارد، بلکه باستان‌شناسی قادر به بازسازی رفتارهای گذشته است که در مطالعه و درک این ارتباط موفق بوده باشد و این همان بومی‌سازی است.

نتیجه‌گیری

آیاتی چون ۱۱ سوره انعام، ۶۹ سوره نمل، ۲۰ سوره عنکبوت، ۴۲ سوره روم، ۸۶ سوره اعراف و ۴۴ سوره فاطر همه‌وهمه بیان‌گر اهمیت و عبرت از حوادث گذشته می‌باشد. شاید به‌جرات به‌توان گفت که پویایی جوامع بشری تا حدودی متأثر از تداوم سنت‌ها و عناصر مطلوب باقی‌مانده از گذشته می‌باشند. در حقیقت با رشد این عناصر مطلوب و ارزش‌ها می‌توان آینده‌ای روشن را برای جوامع بشری فراهم ساخت. همان‌طور که بیان شد تداوم این سنت‌ها نتیجه برخورد و نیاز مشترک در دوره‌های زمانی متفاوت است، که در محیطی مشترک شکل گرفته است. در واقع با بومی‌سازی باستان‌شناسی و هنر در استان سیستان و بلوچستان به‌همان دستوراتی عمل نمودیم که به ما در توجه به گذشته و عبرت از حوادث آن توصیه شده است. شرایط خاص اقلیمی منطقه که دارای درصد آسیب‌پذیری بالایی می‌باشد، شرایط را برای شکل‌گیری کشاورزی رونق یافته از بین برده است. اما از طرفی استعدادهای خاص منطقه خصوصاً در ارتباط با صنایع دستی و گردش‌گری

می‌تواند شرایط را برای ایجاد اشتغال مردم منطقه فراهم آورد. پیشنهاد می‌گردد تا دانشگاه‌ها و سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در مطالعات منطقه‌ای جانب احتیاط را رعایت نموده و با بهره‌گیری از شرایط بومی منطقه اقدام به حمایت از صنایع دستی و در نهایت جلب توریست نماید.

راه‌اندازی و ایجاد شهرک‌های صنایع دستی در استان سیستان و بلوچستان و توجه به موارد مذکور در مطالعات مربوط به هنرهای بومی و صنایع دستی در راستای بومی‌سازی مهم‌ترین قدم در این راه خواهد بود. در صورت عملی شدن این پیشنهاد بخش عظیمی از نیروهای فعال و جوان در بخش‌های مختلف صنایع دستی، هنرهای سنتی و گردشگری مشغول خواهند شد. مطمئناً حمایت از صنعت توریسم، حمایت از تولیدات و مصنوعات هنری و بومی که سبب هر دو منطقه می‌باشند را در پی خواهد داشت. امروزه در کنار بسیاری از محوطه‌های توریستی همچون برج پیرا در ایتالیا، ایفل در فرانسه، اهرام مصر و غیره آثار هنری و تزئینی مرتبط با آن آثار توسط هنرمندان ساخته و به فروش می‌رسد. این عملکرد در عین ایجاد اشتغال و درآمدزایی باعث نشر فرهنگ مناطق نیز می‌شود. تشویق در ساخت و پرداخت آثار هنری سنگ‌های نیمه‌قیمتی در کنار صنعت توریسم، توسعه راه‌های تجاری بین‌المللی را در پی خواهد داشت. در واقع یکسانی محیطی در استان سیستان و بلوچستان در طول هزاره‌های متمادی گویای یکسانی فرهنگی نیز می‌باشد. طبیعی است که با بومی‌سازی باستان‌شناسی و هنر در استان سیستان و بلوچستان به راحتی می‌توان در جهت حفظ وحدت، تعمیق و تحکیم هم‌بستگی در این استان پهناور گام برداشت. از طرفی هم مرز بودن این استان با مناطق حادثه‌خیز و ناامن در کشورهای پاکستان و افغانستان بر ضرورت بومی‌سازی در این استان می‌افزاید.

منابع

۱. رهنما، اکبر و صابر عبدالملکی، ۱۳۸۷، درآمدی بر مبانی نظری هویت، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال سوم، شماره‌های ۲۱ و ۲۲: ۳۴-۴۶.
۲. سید سجادی، سید منصور، ۱۳۶۶، نگاهی به آثار باستانی بلوچستان از آغاز تا اسلام (۱)، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره دوم: ۴۱-۵۵.
۳. سید سجادی، سید منصور، ۱۳۷۴. باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۴. سید سجادی، سید منصور، ۱۳۸۲. جواهر سازی در شهر سوخته، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
۵. کچویان، حسن. ۱۳۸۴، معضله هویت، فرهنگ و جهانی شدن: از رویکردها تا واقعیت فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال اول، شماره‌های ۲ و ۳: ۲۷۴-۲۵۱.
۶. مرتضوی، مهدی. ۱۳۸۳، توسعه استان سیستان و بلوچستان در گذر زمان، اولین سمینار ملی چالش‌ها و راه‌کارهای توسعه بخش صنعت و معدن استان سیستان و بلوچستان: ۳۱۲-۳۰۰.
۷. مرتضوی، مهدی. ۱۳۸۶، گزارش بررسی سیستماتیک باستان‌شناسی در شهر سوخته، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان و سازمان میراث فرهنگی.
۸. مرتضوی، مهدی. ۱۳۸۸، گزارش طرح مطالعاتی احداث شهرک‌های

صنایع دستی استان سیستان و بلوچستان، جلد اول، زاهدان: آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.

9. Biscione, R. 1983. Baluchistan Presence in the Ceramic Assemblage of Period I at Shahr-i-Sokhta. *South Asian Archaeology* 1981: 69-80.

10. De cardi, B. 1967. The Bampur Sequence in the 3rd Millennium B.C. *Antiquity* XLI (161): 31-41.

11. During Caspers, E. C, L. 1972. Harappan Trade in the Arabian Gulf in the third Millennium BC. *Mesopotamia* VII: 167-191.

12. Fiandra, E. 1979. The Connection Between Clay Sealing and Tablets in Administration. *South Asian Archaeology*: 29-44.

13. Hume, G. W. 1976. *The Ladizian*. Philadelphia: University of Pennsylvania.

14. Meadow, R. H. 1973. A Chronology for the Indo-Iranian Borderlands and Southern Baluchistan 4000-2000 B.C. In D. P. Agrawal and A. Ghosh. (eds.) *Radiocarbon and Indian Archaeology*: 190-204.

15. Kohl, P.L. 1979. The World Economy of West Asia in the 3rd Millennium B.C. *South Asian Archaeology* 1977 1: 55-85.

16. Lamberg-Karlovsky, C.C. 1969. Further notes on the shaft-hole pick-axe from Khurab, Makran. *Iran* VII: 163-168.

17. Mortazavi, M. 2004. *Systems Collapse: A comparative study of the collapse of the urban communities of southeast Iran in the second millennium BC*. Ph.D Thesis. England: University of Bradford.

18. Piperno, M. 1976. Grave 77 at Shahr-i-Sokhta: Further Evidence of Technological Specialization in the 3rd millennium BC. *East and West* 26 (1-2): 9-12.

19. Possehl, G. L. 2002. Indus-Mesopotamian Trade: The Record in the Indus. *Iranica Antiqua* XXXVII: 325-342.

20. Raikes, R. L. 1983. Environmental Studies at Shahr-i-Sokhta. In *Prehistoric Sistan 1* (M. Tosi ed.), 61-72. Rome: IsMEO.

21. Scerrato, U. 1966. Excavations at Dahan-i-Ghulaman (Seistan-Iran), First Preliminary Report (1962-1963). *East and West* (16): 9-30.

22. Tosi, M. 1968. Excavations at Shahr-i-Sokhta: A calcolithic settlement in Iranian Sistan: Preliminary report on the first campaign: Oct-Dec, 1967. *East and West* 18: 9-66.

23. Tosi, M. 1969. Excavation at Shahr-i-Sokhta: Preliminary Report on the Second Campaign, Sep-Dec 1968. *East and West* 19: 283-386.

24. Tosi, M. 1970. A Tomb from Damin and the Problem of the Bampur Sequence in the Third Millennium B.C. *East and West* 20 (1-2): 9-50.

25. Tosi, M. 1976. *Shahr-i-Sokhta*. Iran XIV: 167-168.

26. Tosi M & M. Piperno. 1973. Lithic Technology behind the Ancient Lapis Lazuli Trade. *Expeditio* XVI: 15-23.

Localization of Archaeology and Traditional Arts: A Case Study of Sistan and Baluchestan Province

Mehdi Mortazavi

Associate Professor, University of Sistan and Baluchestan

Mehdi.mortazavi@lihu.usb.ac.ir

Abstract

Answer to Why and How of ancient human behaviors is the task of Archaeology, proper understanding of natural environment will answer most of the questions related to ancient time. Nowadays, archaeology attempts to reconstruct ancient human behaviors with the help of other sciences such as ethnology. Ethnoarchaeology is one of the main approaches, which helps archaeologist to make a bridge between the present and the past. Analogy between present and past environments is one of the most important conditions. It is not possible to study a village in Sistan region and then reconstruct ancient human behavior in Kordestan. In fact, it is believed that human offers certain behaviors against specific environment. Thus, people who are living in Sistan and Baluchestan Province, live in an environment, which has had a few changes during last 5000 years. Traditional arts such as local music, carpet, rug, pottery, needle works, coin works, mat weaving and many other arts have roots in ancient arts of people of Sistan Region. Neglect and decline of some of the above arts are results of different ideas to support these arts. In fact, localization of art and archaeological studies in Sistan region mean to have full understanding of the environment of this region from the past to the present. In this regard, with support of traditional artists, which have roots in history, it is possible to hope that archaeology and art could serve for development of Sistan and Baluchestan Province. The aim of this article is two folded firstly to discover problems of archaeology and traditional arts in this region and secondly to suggest certain solutions. As in modern time, environment of the Sistan region is fragile, support of the traditional arts could function as a main way to strength unity in this province, it also could function as a sure source of income for people of this region.

Keywords:

ethnoarchaeology, traditional arts, localization, development of Sistan and Baluchestan